

عدم تحریف قرآن (۶)

(قسمت ششم)

جمه‌وری ۳۱/ شهریور ۸۶

گزیده ای از کتاب «مدخل التفسیر» تألیف مرحوم آیت الله العظمی فاضل لنکرانی

مترجم: استاد مرتضی واعظی اراکی

اشکال اول: اینکه در تفسیر آیه مبارکه روایاتی وارد شده است که مقصود غیر از آن چیزی است که شما ذکر کردید به عنوان مثال: علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود از امام باقر علیه السلام چنین روایت کرده است: «لا یاتیه الباطل من قبل التوراه ولا من قبل الانجیل والزبور ولا من خلفه ای لا یاتیه کتاب یبطله» ۴۲. «یعنی از جانب توراه انجیل و زبور که قبل از قرآن بوده اند و همچنین بعد از قرآن کتابی نخواهد آمد که مطالب قرآن را باطل کند. مرحوم طبرسی در مجمع البیان از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل کرده است که فرموده اند در اخبار قرآن از گذشته و آینده باطلی وجود ندارد و هر آنچه از گذشته و آینده خبر داده صحیح است ۴۳.

جواب این اشکال آن است که همین اختلاف دو روایت در تفسیر آیه و بیان مراد از آن دلیل بر عدم حصر باطل است در مفاد دو روایت بلکه هر دو روایت در مقام بیان مصداق هستند و دلالتی بر حصر ندارند بنابراین ظهور آیه در عموم و اینکه باطل از هر قسمی باشد راهی به قرآن ندارد تمام است.

اشکال دوم: گفته اند که دلیلی نداریم که تحریف از اقسام باطل باشد خصوصا با توجه به وحدت مراد از آن در آنچه سابق بر قرآن بوده و آنچه بعد از آن بیاورند زیرا کسی توهم در این معنا نمی کند که همزمان با قرآن افرادی حرف باطل زده اند پس بعد از آن هم خواهند گفت.

جواب این اشکال آن است که شکی نیست که تحریف از اظهر مصادیق باطل است و همان طوری که گفتیم طبیعت معرفه منفی افاده عموم می کند و جایی برای ملاحظه وحدت مراد باقی نمی ماند؛ زیرا حکم تعلق به افراد نگرفته است تا آنکه وحدت مراد مورد توجه قرار گیرد بلکه حکم متعلق به نفس طبیعت است در سابق و لاحق.

اشکال سوم: اینکه تفسیری که شما از آیه کردید در کلام هیچ یک از مفسرین نیامده بلکه احدی احتمال آن را هم نداده است و برای روشن شدن موضوع تفسیر آنها را برآیه مبارکه می آوریم.

مرحوم شیخ طوسی در تفسیر تبیان در ذیل آیه مبارکه « لایاتیه الباطل ... » فرموده است که در معنای این آیه پنج قول وجود دارد.

اول: آنکه شبهه ای به آن از جهت همسانی کلام مخلوق تعلق نمی گیرد که نظیر آنرا بیاورند و نه شبهه ای درحقیقت آن وجود دارد از جهت اینکه چیزی که نقض آن کند وجود داشته باشد بلکه قرآن حقی است خالص که از هر پلیدی پاک و مطهر است.

دوم: قتاده و سدی گفته اند که معنای آیه آن است که شیطان نمی تواند مطلب حقی از آن را کم کند یا باطلی بر آن بیفزاید.

سوم: معنای آیه آن است که چیزی که موجب باطل شدن حقائق آن باشد نمی آید چه از قبل باشد و چه بعد از آن وضحاک گفته است کتابی همز مان با قرآن نمی آید که آن را باطل کند و نه به دنبال آن گفتار یکه موجب تکذیب قرآن شود و ابن عباس گفته: معنای آیه آن است که از جانب تورات وانجیل و همچنین بعد از نزول قرآن کتابی نخواهد آمد که آن را باطل کند.

چهارم: حسن گفته است که معنی آیه آن است که باطلی از اول تنزیل تا آخر تنزیل قرآن نخواهد آمد.

پنجم: آنکه آنچه قرآن از قبل خبر داده و آنچه از بعد خبر می دهد همه صحیح است و باطلی در آن نیست ۴۴.

و سید مرتضی در تفسیر خود به نام حقائق التاویل در جز پنجم می گوید: بهترین کلامی که در تفسیر آیه مبارکه گفته شده آن است که شباهتی با آنچه قبل از قرآن آمده ندارد و کلام متاخر از آن هم با آن شباهتی نخواهد داشت از آنچه گذشته از نوع کلام که سابق بر آن بوده جداست و کلام بعد از آن هم همچون قرآن نخواهد بود بلکه قرآن کلامی است قائم به نفس خود و جدای از جنس کلام دیگران برتر از هر کلامی که با آن مقایسه شود ۴۵.

خلاصه این اشکال اینکه تفسیر آیه به آنچه شما گفتید مخالف آن چیزی است که از فحول و رجال مفسرین اعم از عامه و خاصه نقل شده بنا بر این جایی برای تمسک به این آیه بر نفی تحریف باقی نمی ماند.

اما جواب از این اشکال اینکه مادر اول مبحث اصول تفسیر بیان کردیم که اصل اولی در باب تفسیر و کشف مقصود خداوند متعال از کتاب عزیز ظواهر کتاب است. و اینکه اعتماد در باب تفسیر بر ظواهر مطلبی است که در

وجود ندارد و دلیلی بر حجیت قول مفسران نداریم در صورتی که بر این اصول مبتنی نباشد.

و نیز دانستی که ظاهر آیه تعلق نفی است به طبیعت باطل و اینکه تحریف از اوضح مصادیق باطل است و قول مفسران با این مطلب معارضه ندارد مگر زمانی که مستند به قول معصوم باشد که قول معصوم نیز از اصول تفسیر است و ظاهر آن است که اقوالی که از مفسران نقل شد هیچ کدام مستند به قول معصوم نبود و بر فرض که مستند به قول معصوم باشد استناد به همان روایاتی بود که ذکر شد و بیان کردیم که هیچ کدام دلالت بر حصر در مفاد نمی کرد و دلیل این مطلب وجود اختلاف در بین همان روایات بود بنابراین روایات در صدد تفسیر و بیان مقصود نبودند بلکه ذکر مصداق کرده بودند.

اشکال چهارم اشکالی است که سابق بر این گذشت که مراد از قرآن یا جمیع افراد موجود است که این خلاف واقع است زیرا اجماع بر این مطلب است که عثمان قرآنها را سوزانید حتی اینکه گفته شد که چهل هزار نسخه قرآن را سوزاند و یا آنکه مراد آن است که قرآن فی الجمله مقصود است که باطل از آن متفی است و فرض آن است که فرد محفوظ نزد اهل بیت محفوظ است و جواب از این شبهه قبلا گذشت و تکرار موجب تطویل است. دلیل سوم بر نفی تحریف آن چیزی است که مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر المیزان فرموده است به این بیان که: از ضروریات تاریخ است که پیامبر اکرم (ص) تقریبا قبل از چهارده قرن ادعای نبوت کردند و کتابی به نام قرآن آوردند که نسبت به پروردگار دارند و با قرآن مبارز طلبی کرده و آن را نشانه نبوت خود معرفی کردند و قرآنی که امروز در دست ماست همان قرآنی است که پیامبر آن را آورده و بر مردم هم عصر خود خواندند به این معنی که اصل قرآن از بین نرفته و گم نشده و بعد از آن کتاب دیگری نوشته نشده که با قرآن شباهت داشته یا نداشته باشد و در بین مردم چنین مشهور شده باشد که این قرآن نازل شده بر پیامبر است اینها اموری است که احدی در آن شک ندارد مگر آنکه در فهم او خللی باشد. و هیچ یک از اشخاص که به مساله تحریف پرداخته اند چنین چیزی را نگفته اند بلکه آنچه در مساله تحریف مطرح است زیاد شدن چیز کمی مثل یک جمله یا یک آیه یا کم شدن یا تغییر در جمله یا ایه ای در کلمات و یا اعراب آن است بعد از این ما در قرآن به مساله تحدی و مبارز طلبی برخورد می کنیم که به همه آیات قرآن برمی گردد و آنچه در دست ماست از قرآن که بین دو جلد و به صورت کتاب است

واجد اوصاف تحدی و مبارزطلبی است .

می بینیم که قرآن و همین قرآنی که در دست ماست تحدی به فصاحت و بلاغت می کند و مشتمل بر نظم عجیب و بدیعی است که کلام هیچ یک از بلغا و فصحا که از آنها باقی و یا نقل شده از شعر و نثر و امثال آنها شباهتی با قرآن ندارد.

در همین قرآن می خوانیم : « ا فلا یتدبرون القرآن و لو کان من عند غیر الله لوجدوا فیه اختلافا کثیرا » ۴۶ یعنی « آیا تدبر در قرآن نمی کنند اگر قرآن از نزد خدا آمده بود در آن اختلاف بسیاری می یافتند » و می بینیم در همین قرآن که نزد ما موجود است اختلافی وجود ندارد.

در همین قرآن می خوانیم که تحدی کرده است به چیزی که فهم آن اختصاص به عرب زبانان ندارد. مثل این آیه که می فرماید : « بگو اگر انس و جن جمع شوند که مثل این قرآن را بیاورند نمی توانند چنین کاری انجام دهند اگر چه همه یکدیگر را یاری کنند . » ۴۷

سپس مرحوم علامه می فرماید : در همین قرآن که در دست ماست صریح حق را در می یابیم که شکی در آن نیست و معارف و کلیات شرایع فطری و تفصیل فضائل اخلاق را می بینیم بدون اینکه چیزی از نقص و خلل یا تناقض و لغزش در آن باشد بلکه همه معارف قرآن با وجود کثرت آن حیات واحد و روح واحدی دارد که آن مبدع جمیع معارف قرآنی است و آن اصل توحید است که در جزئیات قرآن و ترکیب آن به چشم می خورد.

و می بینیم که قرآن قصص انبیا گذشته را با تفصیل و به بیانی که با طهارت دین و ساحت مقدس انبیا و مناسب است بیان می کند.

و همچنین آیاتی که در ملاحم و پیشگویی از حوادث آتی است در آیات بسیاری از قرآن آمده و همین آیات در همین قرآنی است که در دست ماست .

و همچنین در همین قرآن آیاتی در وصف خود قرآن است که زیبایی و طهارت قرآن را بیان می کند مثل اینکه خود را به نور و هدایت کننده به صراط مستقیم و به روشی توصیف می کند که اقوام است و همه این مطالب را در همین قرآن که امروز موجود است مشاهده می کنیم .

و از جامع ترین صفاتی که قرآن در وصف خود ذکر می کند این است که قرآن « ذکرالله » است قرآن خود را نشانه و دال بر خدا معرفی می کند که زنده و جاویدان است و خدا را به اسما حسنی و صفات علیا وصف می کند و سنت او در خلقت و ایجاد را بیان می کند اوصاف ملائکه و کتب و فرستادگان و شرائع الهی و احکام او و معاد و پایان کار مردم از سعادت و شقاوت و بهشت و جهنم را به تفصیل بیان می کند که در همه اینها ذکر خداست و این همان مطلبی است که قرآن بیان می کند که این کتاب ذکر است و وقتی به همین قرآن موجود مراجعه می کنیم از آنچه گفته شد چیزی را کم نمی بینم .

و چون این وصف از جامع ترین اوصاف در دلالت بر شئون قرآن است از آن در آیات مبارکه که خبر داده شده که قرآن از تحریف و بطلان و تغییر محفوظ است تعبیر به ذکر شده است مثل آیه مبارکه « انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحفظون » . تا اینجا کلام مرحوم علامه طباطبائی بود ۴۸.

و این کلام اگر چه خالی از مناقشه نیست زیرا این کلام فقط ثابت می کند که زیاد و کم فراوان در قرآن صورت نگرفته است اما نفی کم و زیاد اندک را ثابت نمی کند لکن اصل کلام به عنوان موید آنچه گفتیم شمرده می شود. اینها ادله ای بود که از خود قرآن برای نفی تحریم بر آن استدلال می شود.

پاورقی :

۴۲. تفسیر قمی : ۲۲۶۶

۴۳. مجمع البیان ۹۲۴

۴۴. تفسیر البیان : ۹۱۲۹ - ۱۳۰

۴۵. حقائق التاویل : ۱۰۲

۴۶. سوره نسا آیه ۸۲

۴۷. سوره اسرا آیه ۸۸

۴۸. المیزان ۱۲ ۱۰۴ - ۱۰۶